

مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران

دکتر محمد علی بصیری*

مصطفی قاسمی**

چکیده

مهمترین چالش چند سال گذشته کشورمان، گفتمان پرونده هسته‌ای است و اصلی‌ترین قدرتی که در پی مدیریت این بحران است اتحادیه اروپا است. اروپا که پس از هجوم یکجانبه آمریکا به عراق نفوذ گذشته خود در منطقه خاورمیانه را بیش از پیش از دست داده است در تلاش است تا با حل دیپلماتیک بحران هسته‌ای ایران افزون بر نگهداری یک شریک با ثبات و با نفوذ در منطقه، به اثبات نقش و توانایی خود در مدیریت و حل فصل صلح‌آمیز بحرانهای بین‌المللی بپردازد. اما رفتار مایوس‌کننده اتحادیه اروپا در برابر بحران هسته‌ای ایران، به روشنی گویای آن بوده که با وجود تلاشهای بسیاری که برای تقویت توان مدیریت بحران شده است، اروپا هنوز فاصله بسیار با یک بازیگر بویا در بحرانهای بین‌المللی دارد.

در این میان دیپلماتهای کشور نیز با توجه به اختلافاتی که بین دو سوی آتلانتیک پس از حمله آمریکا به عراق رخ داد و در پی بهره‌گیری از کارت اروپا در برابر فشارهای آمریکا بوده‌اند. اما در واقع اروپا و آمریکا در برابر ایران با یکدیگر اختلاف نظر نداشته‌اند بلکه چگونگی نگرش آنها در برابر ایران متفاوت بوده است. به بیانی دیگر، اروپا و آمریکا با وجود اتخاذ تاکتیکهای گوناگون یک هدف مشترک را پیگیری می‌کنند: ایران را از توانایی هسته‌ای بازدارند و از تبدیل شدن آنان به قدرت مطرح جلوگیری کنند.

توجه به این مهم از سوی دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران کشورمان لازم است که نباید انتظار داشت اروپا در پرونده هسته‌ای ایران به رویارویی با آمریکا برخیزد. شایسته است که ایران به جای اعتماد به اروپا و دیگر بازیگران درگیر در این پرونده، به آنها تکیه کند. اگر اکتفا به اروپا و دیگر بازیگران درگیر، جای خود را به اعتماد به آنها دهد در آن صورت ایران ناچار به امتیازدهی و سازشهای اجباری در برابر این قدرتها خواهد شد. با وجود این، اعتمادسازی و نه اعتمادگری باید در سیاست خارجی ایران و در برابر طرفهای درگیر در این پرونده در اولویت قرار گیرد.

* عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

پیشگفتار

اروپا پس از پایان جنگ سرد تلاش کرده تا نفوذ گذشته خود در خاورمیانه را از سر گیرد. در این راستا در سال ۱۹۹۴ اندیشه ایجاد یک بانک اروپایی برای خاورمیانه مطرح شد تا به گسترش روابط اقتصادی اروپا با این منطقه کمک کند. اما این طرح هیچ گاه اجرا نشد. تلاشهای دیگر اتحادیه اروپا برای گرفتن سهمی از مدیریت خاورمیانه نیز به جایی نرسید.

تنها راهی که فراروی کشورهای اروپایی باقی می ماند گسترش روابط دوجانبه با هر یک از کشورهای خاورمیانه بود. اما آمریکا با نفوذی که در رژیمهای منطقه دارد به سادگی می تواند این راه را نیز ببندد.

به نظر می رسد تنها کشور مستقلی که اروپایی ها می توانند روی آن حساب کنند، ایران است. بویژه آنکه ورود محمد خاتمی به صحنه سیاسی در ۱۹۹۷ و اصلاحاتی چند در سیاست خارجی از جمله طرح گفتگوی تمدن ها با استقبال کشورهای اروپایی روبهرو شد و گفتگوهای انتقادی اروپا با ایران که از ۱۹۹۲ آغاز شده بود به گفتگوهای سازنده تبدیل شد. سفر خاتمی به چند کشور اروپایی و بسته شدن چند قرارداد مهم با شرکتهای فرانسوی در برابر تحریمهای آمریکا، نشانه های گرمی روابط دوجانبه بود. با توجه به آنچه گفته شد اروپا در راستای نفوذ هر چه بیشتر در خاورمیانه و تبدیل شدن به یک قدرت بانفوذ بین المللی، گاهی سیاستهایی جدا از سیاستهای آمریکا در این منطقه بویژه در برابر ایران در پیش گرفته است.

با توجه به مواضع آمریکا و ایران، اروپا در پی بهره برداری از این فرصت برای نفوذ در منطقه است. آنچه بیش از همه این فرصت را برای اروپا آماده کرده، پرونده هسته ای ایران است. اروپا که طرف اصلی ایران در گفتگوهای هسته ای بوده تلاش کرده است این پرونده را به سرانجامی برساند اما در این راه بیش از پیش زیر فشارهای آمریکا برای تصمیم گیری درباره پرونده هسته ای ایران در شورای امنیت قرار گرفته است.

پی بردن به مواضع اروپا و آمریکا در زمینه پرونده هسته ای ایران، می تواند دستگاه سیاست خارجی کشور را در گرفتن تصمیمات خردمندانه تر در محیط تازه بین المللی یاری رساند؛ زیرا از دید برخی کسان امکان

بهره گیری از تضاد و رقابت اروپا و آمریکا بر پایه دیپلماسی «بده - بستان» وجود دارد و پاره ای دیگر بر این باورند که ایالات متحده و اتحادیه اروپایی ارزشهایی یکسان و پیوندی ناگسستنی دارند و هیچ گاه حاضر نخواهند شد بر سر ایران روابط خود را خدشه دار سازند. این نوشتار با بررسی سیاستهای آمریکا و اروپا تلاش دارد به تبیین مواضع اروپا و آمریکا در برابر پرونده هسته ای ایران بپردازد.

۱. پیشینه هسته ای شدن ایران

هسته ای شدن ایران با موافقتنامه همکاری هسته ای غیرنظامی ایران و آمریکا در ۱۹۵۷ آغاز شد. بر پایه این پیمان، آمریکا چند کیلوگرم اورانیوم غنی شده به ایران اجاره می داد و در زمینه های مربوط به آن با ایران همکاری می کرد. با نگاهی به پاره ای از بندهای این موافقت نامه به نکات درخور توجهی برمیخوریم. در پاراگراف نخست گفته شده که انرژی اتمی نیازی است که تمام بشریت با آن روبهرو است و همه باید از این امکان برخوردار باشند. جالب توجه است که در توافقنامه نخست (۱۹۵۷) محدودیتهایی برای در اختیار گذاشتن اورانیوم بالای ۲۰ درصد در نظر گرفته شده بود که در قرارداد اصلاحی که در ۱۹۶۴ (۱۳۴۳) به امضا رسید این مانع نیز برداشته شد (نظر آهاری، ۱۳۸۵: ۳). در این مورد که چرا در آن هنگام آمریکا ایران را تشویق به هسته ای شدن می کرده است، باید گفت، آیزنهاور رئیس جمهوری آمریکا در ۱۹۵۷ در دیدار با سران انگلستان، فرانسه و آلمان غربی، نگرانی خود را از احتمال حمله ناگهانی شوروی به

○ با توجه به مواضع آمریکا و ایران، اروپا در پی بهره برداری از این فرصت برای نفوذ در منطقه است. آنچه بیش از همه این فرصت را برای اروپا آماده کرده، پرونده هسته ای ایران است. اروپا کوه طرف اصلی ایران در گفتگوهای هسته ای بوده تلاش کرده است این پرونده را به سرانجامی برساند.

شرکت گرانتورک یونیون داد ولی رفته رفته شرایط دگرگون شد.

در ۱۳۵۵ شرکت یوردیف فرانسسه و ایران نیز همکاری هسته‌ای را آغاز کردند. این شرکت ویژه غنی‌سازی اورانیوم است. یوردیف با سرمایه چند کشور اروپایی ساخته شده و شاه نیز پذیرفته بود که در آن سرمایه‌گذاری کند. ایران نزدیک به ۲۰ تا ۲۵ درصد سرمایه آن را پرداخت تا بتواند به سادگی اورانیوم غنی شده برای سوخت کارخانه‌های اتمی خود فراهم کند. در شرایط امروزی نیز فرانسه همراه با آلمان و انگلیس بر این نکته تأکید دارد که ایران از تولید سوخت هسته‌ای دست بکشد و این کشورها، سوخت هسته‌ای ایران را تأمین کنند. هدف آنها این است که ایران به تکنولوژی تولید سوخت هسته‌ای دست نیابد و هر آنچه را به دست آورده است، نابود کند و به این کشورها وابسته شود.

با پیروزی انقلاب اسلامی، روند هسته‌ای شدن ایران از حرکت ایستاد. در جریان جنگ تحمیلی، تأسیسات هسته‌ای بوشهر چند بار هدف حملات هوایی رژیم بعث عراق قرار گرفت و بخش بزرگ آن تخریب شد. در چنین شرایطی شرکت‌های غربی از جمله آلمانی‌ها نه تنها از همکاری با ایران کناره گرفتند، بلکه خواهان دریافت خسارت از ایران در دادگاه‌های بین‌المللی شدند؛ درحالی که طرف آلمانی یک طرفه قرارداد با ایران را فسخ کرده بود. در واقع نیروگاهی هسته‌ای که غربیها در بوشهر برپا کرده بودند، هدف حملات رژیم عراق قرار گرفت که از سوی همین دولت‌ها پشتیبانی می‌شد؛ یعنی غرب به این باور رسیده بود که ایران از این پس نباید به تکنولوژی هسته‌ای دسترسی یابد یا نیازی نیست که ایران در دانش هسته‌ای پیشرفت کند.

پس از پایان جنگ تحمیلی و همزمان با آغاز دوران بازسازی ویرانه‌های جنگ، تکمیل نیروگاه بوشهر در دستور کار دولت قرار گرفت و ایران و آلمان قراردادی برای تکمیل این نیروگاه امضا کردند. اما پس از مدت کوتاهی طرف آلمانی از ادامه همکاری با ایران منصرف شد. باید توجه داشت که ایران پیش از انقلاب، وارد کنسرسیوم هسته‌ای اروپا شده بود و یک چهارم سهم آن را در اختیار داشت اما پس از انقلاب، این کنسرسیوم هیچ‌گونه حمایتی از ایران نکرد.

پس از اعلام کناره‌گیری آلمان و بی‌علاقه شدن غربیها

○ با پیروزی انقلاب اسلامی، روند هسته‌ای شدن ایران از حرکت ایستاد. در جریان جنگ تحمیلی، تأسیسات هسته‌ای بوشهر چند بار هدف حملات هوایی رژیم بعث عراق قرار گرفت و بخش بزرگ آن تخریب شد. در چنین شرایطی شرکت‌های غربی از جمله آلمانی‌ها نه تنها از همکاری با ایران کناره گرفتند، بلکه خواهان دریافت خسارت از ایران در دادگاه‌های بین‌المللی شدند.

مرزهای شمالی ایران اعلام کرد و به دوستان غربی خود گفت: برای حفظ منافع آمریکا لازم است ایران اتمی شود (شاه و اتم، ۱۳۸۳: ۳۶). برعکس امروز که بوش می‌گوید با مجهز شدن ایران به نیروی هسته‌ای، منافع آمریکا به خطر می‌افتد.

یکسال پس از امضای موافقتنامه میان ایران و آمریکا، دولت ایران در ۱۹۵۸ به عضویت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (I.A.E.A) درآمد و در ۱۹۶۷، راکتور تحقیقاتی پنج مگاواتی در دانشگاه تهران آغاز به کار کرد که آمریکا به ایران تحویل داده بود.

در چارچوب پشتیبانی غرب از ایران، در ۱۹۷۶/۶/۴ قرارداد خرید دو راکتور ۱۲۰۰ مگاواتی برای نیروگاه بوشهر میان ایران و آلمان غربی امضا شد. دو راکتور ۹۰۰ مگاواتی نیز برای نصب در بندر عباس از فرانسسه خریداری شد. ایران و هند نیز موافقتنامه همکاری هسته‌ای امضا کردند. در اوت ۱۹۷۵ شرکت «گرانرک یونیون» (K.M.U) آلمان غربی با سازمان انرژی اتمی ایران قراردادی امضا کرد که بر پایه آن، کار روی نیروگاه‌های هسته‌ای در ایران را از آن خود کرد. در اکتبر ۱۹۷۷ فرانسه نیز برای ساخت دو نیروگاه هسته‌ای ۹۰۰ مگاواتی در دارخوین (نزدیک اهواز) با ایران به توافق رسید و در دسامبر ۱۹۷۷ دولت آلمان غربی با دریافت ۴/۸ میلیارد دلار پروانه ساخت چهار راکتور هسته‌ای را به

کلینتون و در مه ۱۹۹۳ از سوی «مارتین ایندیک» مشاور خاورمیانه‌ای کلینتون و یکی از حامیان جدی اسرائیل در شورای امنیت ملی آمریکا بیان شد که نخستین پیامد آن صدور دستور لغو همکاری شرکت آمریکایی «کونوکو» با ایران در مارس ۱۹۹۵ بود.

باید پرسید که اگر ژاپن می‌تواند به چرخه کامل سوخت هسته‌ای دست یابد و همچنان در NPT بماند، چرا ما نتوانیم؟ اروپاییها و آمریکاییها در پاسخ این پرسش می‌گویند ژاپن همه همسایگانش را به رسمیت شناخته اما ایران نه تنها موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد بلکه از گروههای تروریستی نیز پشتیبانی می‌کند. همچنین ژاپن در فعالیتهای هسته‌ای خود پنهان کاری نکرده اما ایرانیان ۲۰ سال فعالیتهای پنهانی در زمینه برنامه هسته‌ای داشته‌اند (Perkovich, 2005:2). کشورهای غربی می‌گویند حتی اگر بپذیریم که فعالیتهای هسته‌ای ایران یکسره صلح آمیز است هزینه‌های گزاف و خطرات زیست محیطی تولید نیروی هسته‌ای یک گزینش نادرست برای کشورهای جهان سوم است، بویژه که ایران دارای ذخایر بزرگ انرژی نیز هست و به این دلایل فعالیتهای ایران پوششی برای تولید جنگ افزارهای هسته‌ای به‌شمار می‌رود! (Zunes, 2005:6) و این موارد را دلیل بی‌اعتمادی به فعالیتهای هسته‌ای ایران و بازداشتن ایران از دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای می‌دانند. بر این پایه، از دیدگاه آمریکا ایران نباید در پهنه

به هسته‌ای شدن ایران، ریزنی ایران با روسیه از ۱۹۸۹ آغاز شد که به قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری در ژانویه ۱۹۹۵ برای تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر بین دو کشور انجامید. (خلیلی، ۱۳۸۳:۷۱).

۲. سیاستهای آمریکا در برابر

پرونده هسته‌ای ایران

ادعا در مورد تلاش ایران برای دستیابی به جنگ افزارهای هسته‌ای، پشتیبانی ایران از تروریسم، نقض حقوق بشر در ایران و مخالفت ایران با روند سازش در خاورمیانه، چهار محور اصلی سیاست خارجی آمریکا در برابر ایران است و واشنگتن با به راه انداختن جنگ سیاسی و تبلیغاتی گسترده و بهره‌گیری از موضوعات مطرح شده، می‌کوشد به اهداف خود در برابر ایران دست یابد تا ایران را در انزوای جهانی قرار دهد.

هرچند تلاش گسترده آمریکا برای جلوگیری از دستیابی ایران به تکنولوژی هسته‌ای از دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون و در چارچوب سیاست مهار کردن ایران آغاز شده است اما رهبران کاخ سفید در اوج دوران جنگ سرد، خود مشوق و حامی جدی دستیابی ایران به تکنولوژی هسته‌ای بودند، زیرا در آن هنگام دستیابی ایران به تکنولوژی هسته‌ای را به سود خود ارزیابی می‌کردند اما امروز آن را برضد منافع خود می‌دانند.

همزمان با بسته شدن قرارداد هسته‌ای میان ایران و روسیه برای تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر تلاش آمریکا برای جلوگیری از همکاری روسیه با ایران و جلوگیری از ورود تکنولوژی هسته‌ای به ایران تشدید شد و روند تازه‌ای به خود گرفت. با آغاز ریاست جمهوری بیل کلینتون، سیاستهای ضد ایرانی آمریکا در ابعاد گوناگون در گستره جهانی شدت یافت و آمریکا استراتژی تازه‌ای برای مهار کردن ایران در پیش گرفت که تشدید تحریمهای ایران (قانون داماتو) از آن جمله بود. از این رو، روی کار آمدن دولت کلینتون از حزب دموکرات را باید سرآغازی بر تشدید دشمنی آمریکا با ایران ارزیابی کرد و سیاست جلوگیری از دستیابی ایران به تکنولوژی هسته‌ای نیز در همین چارچوب آغاز شد.

بدین سان سیاست سد نفوذ و مهار بعنوان الگوی رفتاری سیاستگذاران آمریکا در برخورد با ایران از دوران

○ با آغاز ریاست جمهوری بیل کلینتون، سیاستهای ضد ایرانی آمریکا در ابعاد گوناگون در گستره جهانی شدت یافت و آمریکا استراتژی تازه‌ای برای مهار کردن ایران در پیش گرفت که تشدید تحریمهای ایران (قانون داماتو) از آن جمله بود. از این رو، روی کار آمدن دولت کلینتون از حزب دموکرات را باید سرآغازی بر تشدید دشمنی آمریکا با ایران ارزیابی کرد.

روابط با غرب پایبند باشد و از سوی دیگر به پشتیبانی نسبی از ایران ادامه دهد (مرادی، ۱۳۸۵: ۳) هرچند روسیه به همه خواسته‌های آمریکا مبنی بر قطع همکاری هسته‌ای با ایران تن نداده، اما کوشیده است نظرات آمریکا را مورد توجه قرار دهد و با به تعویق انداختن راه‌اندازی نیروگاه بوشهر، تهران را وادار به پذیرش بیشتر خواسته‌های کشورهای غربی کند. زیرا به نظر می‌رسد پس از آشکار شدن توان ایران در زمینه غنی‌سازی اورانیوم، روسها تا اندازه‌ای از ایران آزرده شده‌اند. آنان انتظار داشتند ایران همه اطلاعات مربوط به برنامه هسته‌ای خود را به آگاهی روسیه برساند. به بیان دیگر روسها حق خود می‌دانستند که در جریان همه برنامه‌های هسته‌ای ایران باشند.

از اقدامات دیگر آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران، فشار آوردن بر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بوده است. همزمان با گسترش همکاریهای فنی و علمی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با ایران به منظور ایمن‌سازی نیروگاههای هسته‌ای ایران، فشارهای آمریکا بر این آژانس شدت یافت. آمریکا همواره با تبلیغات گسترده کوشیده است نشان دهد که بازرسیهای آژانس از تأسیسات هسته‌ای ایران کافی نیست. دیگر اینکه جهت‌گیریهای آمریکا در برابر برنامه هسته‌ای ایران یکسره در تضاد با گزارشهای آژانس بوده است. واشنگتن همواره خواهان آن بوده است که گزارشهای آژانس همسو با اهداف و خواسته‌های آن باشد و اینکه فرصتی فراهم آید تا کارشناسان آمریکایی نیز در هیاتهای بازرسی حضور یابند.

○ همزمان با گسترش همکاریهای فنی و علمی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با ایران به منظور ایمن‌سازی نیروگاههای هسته‌ای ایران، فشارهای آمریکا بر این آژانس شدت یافت. آمریکا همواره با تبلیغات گسترده کوشیده است نشان دهد که بازرسیهای آژانس از تأسیسات هسته‌ای ایران کافی نیست.

بین‌الملل و منطقه‌ای به موقعیت و اندازه‌های واقعی خود دست یابد. از این رو، مقامات کاخ سفید تلاش کرده‌اند کشورهای گوناگون را از همکاری هسته‌ای با ایران بازدارند. آمریکا اقدام به فشار آوردن و تطمیع کشورهای می‌کنند. از جمله این کشورها، روسیه، چین، آرژانتین، اتریش، مولداوی، اوکراین، کره شمالی، جمهوری چک، آفریقای جنوبی، پاکستان بوده‌اند.

ویلیام کوهن وزیر دفاع پیشین آمریکا در ۱۳/۵/۱۹۹۸ در سخنانی در کمیته فرعی سنای آمریکا گفت: «آمریکا در نظر دارد از انتقال تکنولوژی هسته‌ای به ایران جلوگیری کند و به پافشاری خود برای انصراف روسیه در انتقال فناوری هسته‌ای به ایران ادامه خواهد داد». در این چارچوب آمریکا تلاش کرد در برابر دادن سهم بیشتری به روسیه در بازار پر سود ماهواره، مسکو را از ادامه همکاری با ایران بازدارد. هرچند فشارهای آمریکا سبب شد تا روسیه قراردادهای نظامی با ایران را پس از سال ۱۹۹۵ تمدید نکند، اما در زمینه هسته‌ای با وجود اینکه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ ده شرکت روسی به اتهام همکاری با ایران در زمینه انتقال تکنولوژی هسته‌ای مورد تحریم آمریکا قرار گرفتند اما روسیه بر ادامه همکاری هسته‌ای با ایران تأکید کرد. البته روسیه نیز مانند چین در سالهای گذشته کوشیده است با بهره‌گیری از کارت ایران، امتیازاتی از آمریکا در بهینه بین‌المللی بگیرد. یکی از نقاط ضعف روسیه، مشکلات اقتصادی این کشور است. آمریکایی‌ها نیز کوشیده‌اند در این زمینه بر روسیه فشار آورند. اما روسها حاضر به پذیرش خواسته آمریکا نشده‌اند زیرا همکاری هسته‌ای‌شان با ایران در نیروگاه بوشهر، مانند نیروگاهی است که آمریکاییها برای کره شمالی ساخته‌اند. افزون بر این اگر روسیه قرارداد همکاری هسته‌ای با ایران را کنار می‌گذاشت به اعتبار و حیثیت خود بویژه در منطقه خلیج فارس خدشه‌ای سخت وارد می‌کرد و بعنوان شریکی نامطمئن شناخته می‌شد. روسیه در سالهای گذشته کوشیده است حضور خود را در عرصه‌های اقتصادی خاورمیانه گسترش دهد. بر سرهم سیاست روسیه در برابر برنامه هسته‌ای ایران حرکت در میانه دو گزینه ثبات استراتژیک و رقابت استراتژیک بوده است. مسکو ناچار است از یکسو به تعهدات خود در

آمریکا يك تصميم داخلي است و نمی تواند بر سیاستهای کلی آژانس اثری داشته باشد زیرا کشورهای عضو با همکاری صلح آمیز این سازمان و ایران موافق هستند.

یکی از عواملی که سبب تشدید فشارهای آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران شد گزارش گروهک مجاهدین خلق (منافقین) در سال ۲۰۰۲ در مورد تأسیسات هسته‌ای نطنز و اراک بود. آمریکا با بهره‌برداری از این گزارش کوشید جامعه جهانی را مجاب کند که ادعاهای آنان در مورد برنامه‌های پنهانی ایران در زمینه هسته‌ای درست است. در ۱۴ اوت ۲۰۰۲ نمایندگان سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در «هتل ویلارد» واشنگتن گزارشی در مورد نیروگاههای اراک و نطنز منتشر کردند. برپایه این گزارش ادعا شد که ایران برای دستیابی به تجهیزات اتمی از شرکتهای پوششی بهره گرفته است. همچنین گفته شد که ایران در ۵ سال گذشته با به کارگیری يك شبکه گسترده از شرکتهای تجاری پوششی، تلاش فزاینده خود برای ساخت تجهیزاتی که توان تولید مواد لازم برای ساخت جنگ‌افزارهای هسته‌ای را دارد، پنهان کرده است و دانشمندان روسی و اوکراینی در طرحهای سری اتمی ایران در تأسیسات نطنز و اراک شرکت دارند و مواد لازم از هند و چین تهیه شده است. در این گزارش همچنین ادعا شد که مقامات شرکت کالا الکترونیک برای تحویل مواد و تجهیزات مورد نیاز در سال ۲۰۰۱ چند بار به هند و چین سفر کرده‌اند (Washington Post, 2002).

پس از آن شبکه تلویزیونی CNN آمریکا عکسهایی ماهواره‌ای از تأسیسات نطنز و اراک را پخش کرد و چنین وانمود کرد که گویی این دو سایت هسته‌ای را که برای ساخت جنگ‌افزار اتمی برپا شده است، کشف کرده‌اند. دولت و رسانه‌های آمریکایی با بهره‌برداری از این شرایط اعلام کردند که ایران این تأسیسات را از چشم بازرسان آژانس دور نگه داشته بوده است. اما محمد البرادعی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مصاحبه با شبکه CNN اعلام کرد: آژانس از وجود تأسیسات مزبور اطلاع کامل داشته است و این، موضوع تازه‌ای نیست.

آمریکا با بهره‌برداری از گزارش مجاهدین خلق کوشید تا در نشست سران گروه هشت، شرکت کنندگان را مجاب کند که برضد ایران موضعی سخت بگیرند. از آن پس شاهد گرایش اروپا به همسویی بیشتر با آمریکا در برابر برنامه هسته‌ای ایران بوده‌ایم.

با وجود این فشارها، برپایه کنوانسیون منع تولید و گسترش جنگ‌افزارهای اتمی، آژانس موظف به همکاری با ایران بوده است اما آمریکا در پی آن بوده که در روند رشد و توسعه ایران اختلال کند. در این چارچوب آمریکا به منظور قطع همکاریهای علمی و فنی آژانس با ایران، کوشیده است با ایجاد محدودیتهای مالی برای آژانس، این نهاد بین‌المللی را به قطع همکاری با ایران وادارد. به همین سبب روزنامه واشنگتن تایمز در گزارش مفصلی با عنوان «پول آمریکا صرف طرحهای هسته‌ای ایران می‌شود»، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را به پشتیبانی مالی از طرحهای هسته‌ای ایران متهم کرد و نوشت: «آژانس با کمک مالی آمریکا، هزینه طرحهای مشکوک اتمی ایران را تأمین می‌کند.» واشنگتن تایمز برپایه گزارش دفتر حسابرسی عمومی آمریکا نوشت: «سازمان بین‌المللی انرژی اتمی از ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ نزدیک به يك میلیون و ۳۰۰ هزار دلار به ایران برای تکمیل نیروگاههایش کمک فنی کرده است. از ماه مه ۱۹۹۷ نزدیک به ۲۵۰ هزار دلار از این بودجه صرف دو طرح (از سه طرح) شده است که این سه طرح عبارت است از: آموزش نیروهای راکتور ایران به منظور حفظ ایمنی سیستم، استقرار مرکزی برای آموزش مدیر و بازرسی برای مجتمع راکتور و ساختن يك مرکز تکنولوژی هسته‌ای برای حمایت عملیاتی از این راکتور.» (Washington Times, 1997).

يك سال و اندی پس از گزارش روزنامه واشنگتن تایمز، مجلس نمایندگان آمریکا در ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۹ (۱۳۷۸/۴/۲۹) تصمیم گرفت از پرداخت کمکهای آمریکا به برنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که در ایران به ساخت يك نیروگاه هسته‌ای کمک می‌کرد، خودداری کند. برپایه این تصمیم، این کمکها تنها در صورتی پرداخت می‌شد که وزیر امور خارجه آمریکا تأیید می‌کرد این کمکها برای دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای یا دستیابی به تکنولوژی‌های حساس هسته‌ای به کار نخواهد رفت (خلیلی، ۱۳۸۳: ۸۳).

در واکنش به اقدام آمریکا، «دیوید کیت» سخنگوی پیشین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۱۹۹۹/۷/۲۴ اعلام کرد: «تصمیم مجلس نمایندگان آمریکا پایه و اساس منطقی ندارد و به هیچ وجه نمی‌تواند در همکاری آژانس و ایران اثری داشته باشد.» وی به روشنی گفت که این اقدام

مناسبات ایران و اتحادیه اروپا دوران رکود را می‌گذرانند. سپس ایران سفر وزیران خارجه آلمان، فرانسه و انگلیس به تهران را پذیرفت. توافق تهران با سه کشور اروپایی در زمینه مسائل هسته‌ای که به بیانیه تهران معروف شد تا اندازه‌ای از تبلیغات گسترده و دامنه‌دار رسانه‌های گروهی غرب و فشارهای آمریکا بر ایران کاست. مقام معظم رهبری در ۲۰۰۳/۱۱/۲ در سخنانی هشدار دادند که اگر طرفهای مقابل بویژه کشورهای اروپایی به تعهدات خود عمل نکنند و همراه با آمریکا قصد خدشه‌دار کردن امنیت ملی و محروم ساختن ایران از فناوری هسته‌ای را داشته باشند، ایران تعهدات خود را اجرا نخواهد کرد. آمریکا در برابر اعلام کرد: هرگونه خودداری ایران از همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نگرانی بین‌المللی را در این مورد که تهران چیزی برای پنهان کردن دارد، ژرفتر خواهد ساخت.

بر سر هم‌واشنگتن توانست در نشستهای بعدی شورای حکام و نیز نشستها با اتحادیه اروپا، اتحادیه را در برابر برنامه‌های هسته‌ای ایران تحریک کند. بر اثر این تلاشها، سه کشور آلمان، فرانسه و انگلیس به تفاهم ضمنی خود با ایران در نشست ایران و اروپا در بروکسل پشت پا زدند و زمینه بحران اعتماد را نیز بر فراز روابط ایران با اتحادیه اروپا و آژانس فراهم آوردند.

ایران و سه کشور اروپایی یاد شده در نشست بروکسل که در سطح کارشناسی بود، به تفاهم ضمنی دست یافتند که در پی تعلیق غنی‌سازی و قطعه‌سازی و مونتاز از سوی ایران، اروپا نیز در نشست شورای حکام در جهت بسته شدن پرونده هسته‌ای ایران اقدام و از ارجاع آن به شورای امنیت جلوگیری کند. اما اروپاییها نه تنها به این تفاهم پایبند نماندند بلکه هم‌سوی با آمریکا، بانی قطعنامه‌ای برضد ایران شدند. تهران نیز اعلام کرد که تفاهم بروکسل دیگر وجود خارجی ندارد و شرایط به شرایط پیش از ۲۶ فوریه ۲۰۰۳ (اسفند سال ۱۳۸۱) بازمی‌گردد و ایران غنی‌سازی اورانیوم، قطعه‌سازی و مونتاز دستگاه ساتریفیوژ را از سر می‌گیرد. اعلام مواضع تهران سبب نزدیکتر شدن اروپا و آمریکا در برابر ایران شد، و روند کاهش تعاملات ایران و اروپا سرعت بیشتری به خود گرفت (خلیلی، ۱۳۸۳: ۹۰-۸۹). محمد البرادعی نیز با دادن گزارش دوبه‌لوی و متناقض در مورد برنامه هسته‌ای ایران، فضای رسانه‌ای و تبلیغاتی غرب برضد ایران را

○ هدف آمریکا از وارد کردن فشارها این بوده است که دانش هسته‌ای در خاورمیانه تنها در اختیار و انحصار اسرائیل باشد و هیچ یک از کشورهای عربی و اسلامی به آن دست نیابند زیرا آن را برای امنیت اسرائیل خطرناک می‌داند. جنگ روانی نیز ابزاری است که آمریکا برای تحمیل خواسته‌های خود به دیگر کشورها از آن سود می‌برد.

سپس بوش در سخنان معروف خود در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ در نشست سالانه کنگره آمریکا، از ایران بعنوان یکی از سه محور شرارت یاد کرد. اعلام رسمی دستیابی ایران به تکنولوژی غنی‌سازی اورانیوم از سوی خاتمی در ۲۰ بهمن ۸۱ (۹ فوریه ۲۰۰۳) و تأکید او بر اینکه ایران بر آن است که سوخت هسته‌ای مصرف شده را مورد فرآوری دوباره قرار دهد و به استخراج اورانیوم بپردازد، بی‌درنگ بخش چشمگیری از تبلیغات رسانه‌های بیگانه را به خود اختصاص داد. شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سپتامبر ۲۰۰۳ قطعنامه‌ای برضد ایران صادر کرد و به تهران مهلت داد که تا پایان اکتبر ۲۰۰۳ به گونه مستند ثابت کند که برنامه‌ای برای تولید جنگ‌افزار اتمی و غنی‌سازی اورانیوم ندارد. در آن هنگام، تحریکات آمریکا برای ترغیب کشورهای عضو آژانس بویژه کشورهای اروپایی برضد ایران شدت یافت. آمریکا بر اینکه آژانس ایران را ناقض NPT معرفی کند پافشاری می‌کرد. از نظر آمریکا، این نخستین گام در مسیر اعمال تحریمهای احتمالی در مورد ایران ارزیابی شد.

در ۹ اوت ۲۰۰۳ سه کشور اروپایی آلمان، فرانسه و انگلیس نامه محرمانه‌ای به تهران فرستادند و آمادگی خود را برای رایزنی در جهت حل و فصل مسائل هسته‌ای ایران اعلام کردند. هدف اساسی آنها این بود که با توجه به تشدید فشارهای آمریکا، تهران را به امضای پروتکل پیوست NPT ترغیب کنند. این در شرایطی بود که

روی آوردن به گفتگو ندارد. رابرت هاتر پژوهشگر ارشد مؤسسه رند و سفیر آمریکا در ناتو در سالهای ۹۸-۱۹۹۳ نیز پس از بررسی راههای گوناگون برخورد آمریکا با ایران مانند عملیات نظامی، پشتیبانی از گروههای مخالف، تهدید منافع ایران در خلیج فارس و... سرانجام به این باور رسید که راه برخورد با ایران، گفتگوی آمریکا با این کشور است (Hunter, 2004: 2-3).

۳. سیاستهای اروپا در برابر

پرونده هسته‌ای ایران

اتحادیه اروپا یکی از سه بازیگر مهم در معادلات هسته‌ای ایران است. جمهوری اسلامی ایران نیز نظر به اهمیت و جایگاه اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل، نوع نگاه این اتحادیه به تحولات جهانی پس از فروپاشی بلوک شرق بویژه پس از ۱۱ سپتامبر و با توجه به روند رو به گسترش روابط خود با این اتحادیه و نقشی که اتحادیه اروپا می‌تواند در برابر فشارهای آمریکا بازی کند، کوشید تا از توان اروپا بویژه مهمترین اعضای اتحادیه اروپا یعنی فرانسه، آلمان و انگلیس برای پیشبرد اهداف و منافع خود در زمینه مسئله هسته‌ای بهره‌برداری کند. رفتار و مواضع اروپا تا کنون فرازونشیبهای بسیار داشته است و بر سر هم در برابر فعالیتهای هسته‌ای ایران دو دوره را پشت سر گذاشته است:

دوره نخست زیر تأثیر روابط اتحادیه اروپا و ایران در سالهای پس از ۱۹۹۱ بوده است. در دهه ۹۰ اروپایی‌ها نسبت به فعالیتهای هسته‌ای ایران حساسیت داشتند اما آن را عادی می‌شمردند. عادی بودن وضع هسته‌ای ایران نیز بیشتر ناشی از گزارشهایی بود که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌داد. اروپایی‌ها نیز با توجه به نظارت آژانس، زیر تأثیر آمریکایی‌ها قرار نمی‌گرفتند. گفتنی است که گزارشهای «سیا» در دهه ۹۰ در زمینه فعالیتهای هسته‌ای ایران به کنگره آمریکا که بازتاب بیرونی نیز داشت نتوانست اروپایی‌ها را مجاب کند که برنامه هسته‌ای ایران از چارچوب مقررات آژانس و صلح‌آمیز بودن بیرون رفته است.

با این حال، فعالیتهای هسته‌ای ایران بعنوان يك موضوع محوری همواره در گفتگوهای موسوم به انتقادی، سازنده و جامع مطرح بوده است. اتحادیه اروپا در گفتگوهای

بسیج کرده بود. راینیهای گسترده آمریکا، گزارشهای البرادعی و همسویی آمریکا و اروپا که هدفمند به نظر می‌رسید، سبب باز ماندن پرونده هسته‌ای ایران شد. بدین‌سان قطعنامه‌های آژانس ناشی از نفوذ و راینیهای آمریکا در شورای حکام و اثرپذیری البرادعی از سیاستهای کاخ سفید بود.

هدف آمریکا از وارد کردن فشارها این بوده است که دانش هسته‌ای در خاورمیانه تنها در اختیار و انحصار اسرائیل باشد و هیچ یک از کشورهای عربی و اسلامی به آن دست نیابند زیرا آن را برای امنیت اسرائیل خطرناک می‌داند. جنگ روانی نیز ابزاری است که آمریکا برای تحمیل خواسته‌های خود به دیگر کشورها از آن سود می‌برد. ایجاد جو تشنج در خاورمیانه با دامن زدن به نگرانی کاذب از حرکت ایران به سوی اتمی شدن، فرایندی است که هدف آن بیشتر کشاندن اعراب به پای میز عقد قراردادهای سنگین خرید جنگ افزار است.

هرچند آمریکا در سالهای گذشته در مجاب کردن اعضای شورای حکام برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت ناکام بود اما واشنگتن در سال گذشته فشار خود بر ایران را برای دست کشیدن کامل از فعالیتهای هسته‌ای تشدید کرد و سرانجام با فشار آوردن بر اروپا و دیگر کشورهای عضو آژانس موفق به فرستادن گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت شد. با وجود این می‌توان نشانه‌هایی از محدودیت استراتژیک آمریکا در رویارویی با ایران دید. امروزه، قدرتهای بزرگ هر اندازه توانایی نظامی و استراتژیک داشته باشند، نخواهند توانست همه اهداف خود را تحقق بخشند زیرا محدودیتهای سیاسی و امنیتی برای همه کشورها وجود دارد. آمریکا نیز نمی‌تواند از موقع بین‌المللی خود برای مجاب ساختن دیگر قدرتهای بزرگ بهره‌برداری کند (متقی، ۱۳۸۵: ۳).

به نظر می‌رسد که هدف سیاست آمریکا در برابر فعالیتهای هسته‌ای ایران امروزه بیش از هر چیز ایجاد جبهه مشترک در جامعه جهانی و همراه کردن چین و روسیه با خود، و نیز فلج کردن ابتکار روسیه در این زمینه است. واشنگتن در پی این هدف با نگاه به تجربه عراق می‌کوشد از یکسو خود را از اتهام یکجانبه‌گرایی تبرئه کند و از سوی دیگر می‌کوشد برای برخورد با دولتهایی که در جبهه مخالف واشنگتن قرار دارند به توافقی جهانی دست یابد اما آمریکا برای حل بحران هسته‌ای ایران چاره‌ای جز

تحریرات دیپلماتیک آمریکا و نقطه آغاز مواضع تازه اروپا بود. اعضای گروه ۸ با توجه به دیپلماسی بوش در این نشست به این باور رسیدند که مقررات نظارت NPT در زمینه برنامه‌های هسته‌ای ایران کافی نیست و باید فشار بیشتری بر ایران وارد شود. در همین زمینه در پایان گفتگوها در روز دوم نشست، سران ۸ کشور اعلام کردند که سخت‌نگران فعالیتهای اتمی ایران هستند (http://www.nytimes.com, 2003).

سفر دوره‌ای بوش به کشورهای اروپایی در ژوئن ۲۰۰۳ نیز که موضوع هسته‌ای ایران یکی از محورهای اصلی گفتگوهای او با رهبران اروپایی بود، در تغییر نگاه اروپایی‌ها اثر چشمگیری داشت. با توجه به این زمینه‌ها گزارش البرادعی به شورای حکام آژانس در ۱۹-۱۶ ژوئن ۲۰۰۳ تردها در زمینه برنامه هسته‌ای ایران را بیشتر کرد. او در این نشست گفت که شواهد نشان می‌دهد که ایران نتوانسته است گزارش دقیقی از مواد هسته‌ای و فعالیت‌هایش به دست دهد.

پس از این گزارش، فشارهای اتحادیه اروپا بر ایران به گونه‌ای بی‌سابقه افزایش یافت. وزیران خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در نشست لوکزامبورگ در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۳ در بیانیه‌ای از ایران خواستند بی‌قید و شرط پروتکل پیوست را امضا کند. زبان بیانیه این نشست تهدیدآمیز بود و در آن آمده بود چنانچه تلاشهای دیپلماتیک بی‌اثر بماند و بازرسان از انجام وظایفشان ناتوان باشند اقدامات جبری می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

وزیران خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا بار دیگر در نشست بروکسل در ۲۱/۷/۲۰۰۳ با انتقاد از برنامه‌های هسته‌ای ایران بر نظارت‌های گسترده آژانس روی فعالیتهای هسته‌ای ایران تأکید کردند.

بنابراین مهمترین خواسته اروپا در آن هنگام امضاء و اجرای بی‌قید و شرط پروتکل پیوست بود. در همین راستا جک استراو وزیر خارجه انگلیس و خاویر سولانا برای مجاب ساختن ایران راهی تهران شدند. سولانا در مصاحبه مطبوعاتی گفت که اگر ایران پروتکل پیوست را امضا نکند اخبار بدی برای این کشور و نیز برای اتحادیه اروپا خواهد داشت.

در چنین شرایطی آمریکاییها موضوع فرستادن پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل را در دستور کار خود قرار دادند. در این راستا حجم تبلیغات آمریکا بر ضد ایران

انتقادی و سازنده همراه با ابراز نگرانی از برنامه‌های هسته‌ای ایران، تلاش می‌کرد ایران را به امضاء و اجرای پیمانها و رژیمهای امنیتی و خلع سلاح بین‌المللی تشویق و ترغیب کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۵۲).

در این گفتگوها اروپا می‌کوشید برنامه‌های هسته‌ای ایران در هماهنگی کامل با الزامات نهادها و رژیمهای بین‌المللی مانند NPT و... باشد. پیوستن ایران به NPT و امضای پیمانهایی مانند CWC, CTBT و... در کاهش نگرانی‌ها مؤثر بود و از همین رو در گفتگوهای فراگیر، حساسیتها در زمینه برنامه‌های هسته‌ای کمتر و مباحث بیشتر متوجه اهداف اقتصادی بود.

دوره دوم مواضع و رفتار اروپایی‌ها نسبت به برنامه‌های هسته‌ای ایران از ۱۱ سپتامبر بویژه در آستانه یورش آمریکا به عراق آغاز شد. در این دوره شاهد حساس شدن اروپا به فعالیتهای هسته‌ای ایران هستیم. علت اصلی حساسیت ویژه اروپا، اقدامات و تحریرات آمریکایی‌ها بوده است.

در واقع می‌توان گفت که سیاست اروپا و آمریکا بر پایه دو نقش تعریف می‌شود: نقش ملّی و نقش بین‌المللی - جهانی. سیاست اروپا و آمریکا در برابر مسائل اقتصادی - فرهنگی بر پایه نقش ملّی و سیاستشان در برابر مسائل سیاسی - امنیتی بر پایه نقش بین‌المللی - جهانی تعریف می‌شود. اروپا و آمریکا در ایفای نقش بین‌المللی - جهانی خود مسئولیت مشترک دارند (روندی که رفته رفته شکل گرفته و به گونه‌ای به اداره امور بین‌الملل پیوند می‌یابد) و از این رو مسئولیت مشترک آنها را به در پیش گرفتن مواضع مشترک و می‌دارد (هرچند ممکن است در زمینه ابزارها و شیوه‌ها اختلاف نظر باشد)؛ در همان حال این دو در اجرای نقش ملّی خود مسئولیتی متفاوت دارند و ممکن است مواضع آنها نیز ناهمسو باشد (شفیعی، ۱۳۸۳: ۳). پس هر اندازه موضوعات بین‌المللی به گستره‌های امنیتی نزدیکتر شود رفتار اروپا نیز نسبت به آن حساستر و با سیاستهای آمریکا هماهنگتر می‌شود. در واقع تبلیغات پر دامنه آمریکا بر ضد ایران، بزرگ‌نمایی سایت نطنز و اراک و پروژه غنی‌سازی اورانیوم و یک رشته تحریرات دیپلماتیک و عملیات روانی سبب شد که جمهوری اسلامی ایران در گستره امنیتی اروپا قرار گیرد. نشست اویان (فرانسه) که با شرکت سران هشت کشور صنعتی (گروه ۸) در ۱ ژوئن ۲۰۰۳ گشایش یافت متأثر از

○ واشنگتن در سال گذشته فشار خود بر ایران را برای دست کشیدن کامل از فعالیتهای هسته‌ای تشدید کرد و سرانجام با فشار آوردن بر اروپا و دیگر کشورهای عضو آژانس موفق به فرستادن گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت شد.

برونرفت از چالش هسته‌ای ایران تبدیل شوند. اعلام امضای پروتکل پیوست از سوی ایران در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ مواضع اروپایی‌ها را تا اندازه‌ای ملایم کرد، هرچند همچنان به پاره‌ای انتقادات خود از برنامه‌های هسته‌ای ایران ادامه دادند.

وزیران خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۳ در نشست بروکسل با انتشار بیانیه‌ای از تعهد ایران به بیانیه تهران استقبال کردند. پذیرش امضاء و اجرای پروتکل پیوست از سوی ایران و تعلیق غنی‌سازی برای اروپایی‌ها یک پیروزی شمرده شد. این موضوع، اتحادیه اروپا را بیش از گذشته مصمم ساخت که استراتژی «فشار متوازن» و «دیپلماسی» می‌تواند بحرانهای بین‌المللی مانند مسئله هسته‌ای ایران را حل کند. اروپایی‌ها در نشست شورای حکام آژانس در نوامبر ۲۰۰۳ کوشیدند بیانیه ملایمتری در مورد ایران صادر شود.

اینکه چرا اروپایی‌ها با توجه به بیانیه سعدآباد حاضر نشدند پرونده ایران را از حالت ویژه در شورای حکام بیرون آورند، دلایل گوناگون دارد:

مهمترین سبب آن بود که اروپایی‌ها پذیرش پروتکل پیوست از سوی ایران و تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی اورانیوم را گام نخست می‌شمردند. همچنان که سولانا گفته بود، اروپا نمی‌خواست ایران اسلامی به یک ایران هسته‌ای تبدیل شود، هرچند مقامات اروپایی بارها اعلام کردند که در صورت توقف غنی‌سازی از سوی ایران آنها تکنولوژی هسته‌ای صلح‌آمیز به ایران خواهند برد. این نکته در بیانیه تهران نیز مورد تأکید وزیران سه کشور اروپایی قرار گرفته بود. در واقع ته ذهن اروپایی‌ها این است

به گونه‌ای بی‌سابقه افزایش یافت آنچنان که بیشتر تحلیل‌گران این حرکت آمریکا را «عراقیزه کردن» ایران برشمردند. به نظر می‌رسد طرح ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و حجم اظهارنظرهای مقامات آمریکایی در این زمینه، سه کشور اروپایی را وادار کرده باشد تا نامه‌ای در آگوست ۲۰۰۳ به رئیس‌جمهوری ایران در زمینه پیامدهای امضا نکردن پروتکل پیوست و آثار و نتایج پذیرش آن بنویسند.

به گفته بی.بی.سی منافع دیپلماتیک به این خبرگزاری گفته بودند که این نامه در آن هنگام سبب نگرانی آمریکا شده است چون آمریکا بر آن بوده که ایران بی‌هرگونه شرطی پروتکل را امضا کند.

در واقع اروپایی‌ها در دو وضع متباین قرار گرفته بودند؛ از یک سو به سخت‌گیری، یا فشار آوردن متوازن بر ایران برای تن دادن به نظارت بیشتر با امضاء و اجرای پروتکل پیوست و شفاف شدن پرونده هسته‌ای ایران نظر داشتند و از سوی دیگر نمی‌خواستند پرونده ایران به شورای امنیت فرستاده شود زیرا به باور اروپا، بیرون رفتن پرونده از آژانس همچون بیرون رفتن موضوع از «مدیریت اروپایی» و آغاز عملکرد یکجانبه آمریکا برای کامل کردن پروژه خاورمیانه یکپارچه بود. از این رو از دید تحلیلگران سیاسی، سخت‌گیرهای اروپایی‌ها نشانه نزدیک شدن دیدگاه‌های اتحادیه و ایالات متحده آمریکا به هم و از سوی دیگر، تلاش اروپا برای ارجاع نشدن پرونده به شورای امنیت نشانه اختلاف نظر دو سوی آتلانتیک شمرده شد.

بیانیه شدید شورای حکام در نشست سپتامبر ۲۰۰۳ (شهریور ۸۲) و ارجاع نشدن پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل و بیانیه وزیران خارجه اتحادیه اروپا که با تعیین مهلت برای پذیرش پروتکل پیوست و دیگر امور همراه بود بیانگر دو رویکرد گوناگون اروپا بود؛ یعنی اروپایی‌ها با اینکه از ایران برای امضا نکردن پروتکل و دیگر قضایا سخت ناراحت بودند حاضر نشدند پرونده به شورای امنیت برود. از سوی دیگر چون نسبت به ایران هسته‌ای احساس خطر داشتند در صدور این بیانیه‌ها تلاش جدی کردند. (باقری، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

گزینش راه حل سوم از سوی ایران یعنی فراخوانی سه کشور اروپایی که بیش از آن نامه‌ای برای ایران فرستاده بودند، سبب شد که اروپایی‌ها به تکیه‌گاه اصلی برای

و هرچند این حرکت کند و ناتمام بوده ولی بهتر از این بوده است که پرونده به شورای امنیت فرستاده شود و این روند پیامدهای نامشخص داشته باشد. این پیامدها را البرادعی در سفر خود به رژیم صهیونیستی و در پاسخ به پرسش يك خبرنگار آشکار ساخت. او با تأکید اعلام کرد ما نمی‌خواهیم با ارجاع پرونده به شورای امنیت، کره شمالی دیگری داشته باشیم (باقری، ۱۳۸۳: ۱۱۵).

اما همچنان که پیش از این نیز گفته شد، نه تنها اروپا به تعهدات خود در برابر ایران عمل نکرد بلکه زیر فشار آمریکا هر روز انتظارات خود از ایران را افزایش داد و خواستار تعلیق دائم غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران شد. در واقع ایران هیچ حاصلی از گفتگوهای خود با اروپا نمی‌دید و نمی‌توانست سناریوی اروپایی «ادامه یافتن مذاکره در برابر ادامه یافتن تعلیق» را بپذیرد، با به راه انداختن مرکز تحقیقاتی UCF اصفهان بخشی از فعالیت مراکز خود را از تعلیق بیرون آورد، اما همچنان راه گفتگو را باز نگه‌داشت. اروپا که این کار را برخلاف تعهدات ایران در برابر اروپا می‌دانست و اکنش تندی نشان داد و با اعلام اینکه گفتگوهای ایران و اروپا به بن‌بست رسیده است، خواستار نشست ویژه شورای حکام شد. در این نشست در فوریه ۲۰۰۶ با وجود مخالفت کشورهای گروه غیر متعهد، گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت فرستاده شد و ایران نیز که پیشتر هشدار داده بود در صورت ارجاع پرونده یا حتی گزارش آن به شورای امنیت همه همکاری‌های داوطلبانه خود را با آژانس پایان خواهد داد، به این گفته خود عمل کرد و با دستور رئیس‌جمهوری پایان همکاری‌های اختیاری خود با آژانس را اعلام کرد. در ۲۹ مارس ۲۰۰۶ نیز شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آراء بیانیه‌ای غیر الزام‌آور تصویب کرد و از ایران خواست که از غنی‌سازی اورانیوم دست بردارد و از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز درخواست کرد در مدت ۳۰ روز در مورد همکاری ایران با آژانس گزارش دهد (روزشمار پرونده ایران، ۱۳۸۵: ۳). با همه این فشارها، جمهوری اسلامی همچنان بر حق مسلم ایران در کاربرد صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای تأکید دارد. اعلام مشوق‌های اخیر را می‌توان به گونه‌ای پسرفت اتحادیه اروپا از مواضع پیشین خود در برابر حقوق مسلم کشورمان ارزیابی کرد و این، مرهون پافشاری دست‌اندرکاران و شهروندان بر حقوق مسلم

○ سفر دوره‌ای بوش به کشورهای اروپایی در ژوئن ۲۰۰۳ که موضوع هسته‌ای ایران یکی از محورهای اصلی گفتگوهای او با رهبران اروپایی بود، در تغییر نگاه اروپایی‌ها اثر چشمگیری داشت. گزارش البرادعی به شورای حکام آژانس در ۱۹-۱۶ ژوئن ۲۰۰۳ نیز تردیدها در زمینه برنامه هسته‌ای ایران را بیشتر کرد.

که چرخه سوخت هسته‌ای که ایران در پی تکمیل آن است می‌تواند ایران را قادر به تولید سلاح‌های اتمی کند و تعهدی که اروپایی‌ها در نشست خود با ایران در فوریه ۲۰۰۴ مبنی بر گسترش تعلیق غنی‌سازی اورانیوم از ایران گرفتند، نشانه همین نکته بود.

دومین عامل، تحرکات فزاینده آمریکاییها و باز کردن پرونده‌های تازه در زمینه برنامه‌های هسته‌ای ایران برای مردد کردن هرچه بیشتر اروپایی‌ها بود، بویژه پس از ماه نوامبر و در آستانه نشست اسفند ۱۳۸۲ شورای حکام، آمریکاییها با بزرگ‌نمایی موضوع سانتریفیوژهای P2 توانستند اروپاییها را - که در بهمن ماه، قول بسته شده پرونده هسته‌ای ایران را در فروردین ۱۳۸۳ داده بودند - متأثر سازند و بدین‌سان نه تنها پرونده ایران بسته نشد بلکه بیانیه شدیدی در مورد ایران صادر شد.

سومین عامل، چگونگی گزارش‌هایی است که جمهوری اسلامی ایران به شورای حکام داده بود. کامل نبودن گزارشها به افزایش تردید اروپاییها انجامید.

چهارمین نکته مربوط به قاعده بازی بود که اروپاییها برگزیده بودند. اروپاییها بر پایه قاعده با حاصل جمع متغیر می‌خواستند نه آمریکاییها برنده باشند و پرونده به شورای امنیت فرستاده شود، نه جمهوری اسلامی با بسته شدن پرونده هسته‌ای به یک ایران هسته‌ای تبدیل گردد.

پنجمین عامل این بود که اروپاییها روند موجود را مثبت ارزیابی می‌کردند و بر این باور بودند که راهی که آنها و آژانس در مورد ایران رفته‌اند آثار مثبتی به بار آورده

ایران بوده است.

۴. مواضع اروپا و آمریکا در برابر

برنامه‌های هسته‌ای ایران

۱- موارد اختلاف نظر:

در زمینه مواضع اروپا و آمریکا درباره برنامه‌های هسته‌ای ایران باید گفت که آمریکا ادعا می‌کند که هرگونه بهره‌مندی ایران از انرژی هسته‌ای خطری برای صلح و امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای است در حالی که اروپا با پذیرش حق ایران برای کاربرد صلح‌آمیز تکنولوژی هسته‌ای، بر این باور بوده که رفتار ایران را می‌توان با روشهای مسالمت‌آمیز دگرگون کرد و نیازی به کاربرد زور نیست. اتحادیه اروپا با حفظ موضع جداگانه در برابر آمریکا، خواهان حل و فصل تنش میان ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از راه گفت‌وگو و به روش مسالمت‌آمیز بوده، ولی آمریکا سیاست برخورد مستقیم، خشن و سخت در برابر تهران را کارا تر می‌داند. آمریکا خواهان برخورد با برنامه‌های هسته‌ای ایران از راه ارجاع موضوع به شورای امنیت سازمان ملل متحد است در حالی که اروپا مخالف این امر بوده است. شاید هم‌اروایی‌ها اقدام در چارچوب شورای امنیت و برقراری تحریمها را در سیاستهایشان منظور کرده باشند ولی می‌گویند اگر سرانجام ایران همکاری نشان ندهد، موضوع به شورای امنیت سپرده شود. از دید اروپایی‌ها آنچه مهم است «تهدید به استفاده از تحریم و یا شورای امنیت است نه اعمال آن.» (زهرانی، ۱۳۸۳: ۵۰۵). اروپا معتقد است که با دوری جستن از سیاستهای سخت و با اولویت‌دهی به ابزارهای اقتصادی بهتر می‌توان بر فرایند تصمیم‌گیری در ایران اثر گذاشت و تهران را با توسل به سیاست نرم به بازنگری در فعالیتهای هسته‌ای خود وادار کرد. از این رو اروپا کوشیده است گفت‌وگوهای اقتصادی و فراگیر خود با ایران را ادامه دهد. بیانیه سعدآباد و توافقنامه پاریس میان ایران و اروپا، نشان‌دهنده این راهکار و رویکرد اروپایی در برابر رهیافت قهرآمیز آمریکا بوده است. در واقع اتحادیه اروپا در زمینه فعالیتها و برنامه‌های هسته‌ای ایران هدفهایی را پیگیری می‌کند که آفریننده فرصتها و نیز محدودیتهایی برای جمهوری اسلامی در این پهنه است.

اتحادیه اروپا شش هدف را از گفتگوهای هسته‌ای با ایران در نظر دارد:

نخست، جلوگیری از گرایش فعالیتها و برنامه هسته‌ای ایران به سوی تولید جنگ‌افزارهای هسته‌ای از راه گرفتن تضمینهای عینی و قابل واریسی. اتحادیه اروپا نیز همانند آمریکا بر آن است که به هیچ‌رو نباید گذاشت ایران به جنگ‌افزارهای هسته‌ای دست یابد. حتی نگرانیهای امنیتی اروپا از يك ایران هسته‌ای از آمریکا بیشتر است، زیرا در درازمدت نیز با احتمال عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، ایران هسته‌ای در هم‌مرزی با اروپا، مشکل اروپا را بیشتر خواهد کرد. بنابراین، به اعتباری، مسئله هسته‌ای ایران يك موضوع اروپایی است، گذشته از اینکه واشنگتن چه بگوید.

در واقع اروپا بیشتر روش گام به گام را در نظر دارد. از دید اروپاییان آمریکا باید وارد این روند شود چون «پلیس خوب» و «پلیس بد» دارای تنگناهای مربوط به خویش است. تنها راهکار برای تغییر سیاستهای ایران این است که آمریکا هم کمی امتیاز برای ایران در نظر بگیرد و اروپا فشار بیشتری وارد کند. آمیزه‌ای از فشار اروپا و امتیاز آمریکا می‌تواند تغییر دهنده رفتار ایران باشد (زهرانی، ۱۳۸۳: ۵۰۵).

هدف دوم اروپا از پافشاری بر حل مسالمت‌آمیز بحران هسته‌ای ایران، جلوگیری از اوج‌گیری این بحران و تبدیل شدن آن به يك جنگ تمام‌عیار در دو منطقه راهبردی خلیج فارس و خاورمیانه است. بسیاری از تحلیل‌گران در رشته روابط بین‌الملل بر این باورند که بزرگترین بازنده در جنگهای اول و دوم آمریکا با عراق، اروپا بوده است؛ زیرا از يك سو اروپاییان (بویژه فرانسه و انگلیس) که بازیگران سنتی در این منطقه حساس بوده‌اند، با نظامی شدن روابط درون منطقه‌ای ناشی از حضور و دخالت نظامی آمریکا، نقش حاشیه‌ای پیدا کرده‌اند و مهمترین منبع انرژی جهان در دست آمریکا قرار گرفته است در حالی که اتحادیه اروپا بزرگترین واردکننده انرژی از این منطقه است. پس منافع اقتصادی، سیاسی و راهبردی اروپا ایجاب می‌کند که اتحادیه اروپا از يك درگیری نظامی دیگر که اثرگذاری اروپا در منطقه را به کمترین اندازه می‌رساند، جلوگیری کند.

هدف سوم، حفظ حضور اروپا و نقش مؤثر و پویای آن در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه است. چنان که گفته شد، پس از اقدام نظامی آمریکا بر ضد عراق و اشغال آن کشور، حضور و نفوذ اتحادیه اروپا در منطقه خلیج فارس

کننده اتحادیه اروپا در بحران عراق و بحران هسته‌ای ایران، به روشنی گویای آن بوده است که با وجود تلاشهای بسیار که برای افزایش توان مدیریت بحران شده، اروپا هنوز راهی دراز در پیش دارد تا به گونه‌ی باز یگر پویا در بحرانهای بین‌المللی درآید. بر این پایه، توانایی اتحادیه اروپا در مدیریت بحران و نقش آفرینی آن در درگیریهای بین‌المللی مورد تردید قرار گرفته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۶۷).

اروپا بر خلاف آمریکا بر این باور است که ایران بعنوان عامل ثبات در منطقه و بازیگری مهم در معادلات منطقه‌ای شایسته تعاملی سودمند است. بنابراین به جای سیاست آمریکایی کاربرد نیروی پیشگیرانه، بر ابزارهای سیاسی و تلاشهای دیپلماتیک برای مجاب ساختن تهران به اعتمادسازی از رهگذر همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و روشن کردن برنامه‌های هسته‌ای خود تأکید می‌ورزد (دهشیری، ۱۳۸۳: ۸۷).

۲- موارد همسویی:

با وجود اختلاف نظر اروپا و آمریکا بر سر برنامه هسته‌ای ایران، این دو بازیگر برای جلوگیری از دستیابی ایران به جنگ‌افزارهای هسته‌ای با یکدیگر همسویند. دو قدرت بر ضرورت فشار آوردن بر ایران برای توقف برنامه‌های هسته‌ای، پایان دادن به هر گونه غنی‌سازی یا پردازش دوباره اورانیوم، رعایت توافقنامه تهران و نیز پیمان منع گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای (NPT) بعنوان

○ اروپایی‌ها پذیرش پروتکل پیوست از سوی ایران و تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی اورانیوم را گام نخست می‌شمردند. همچنان که سولانا گفته بود، اروپا نمی‌خواست ایران اسلامی به یک ایران هسته‌ای تبدیل شود، هر چند مقامات اروپایی بارها اعلام کردند که در صورت توقف غنی‌سازی از سوی ایران آنها تکنولوژی هسته‌ای صلح‌آمیز به ایران خواهند داد.

کاهش یافته است. پس اتحادیه اروپا بر آن است که بار دیگر جایگاه تازه‌ای در این منطقه برای خود فراهم آورد. اتحادیه اروپا نه تنها نتوانسته است به گونه‌ی یکپارچه در بحران عراق وارد شود بلکه در بحران فلسطین نیز همواره در سایه آمریکا نقش حاشیه‌ای داشته است. همکاری اتحادیه اروپا با ایران می‌تواند به نقش آفرینی و پویایی اتحادیه اروپا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه کمک کند.

هدف چهارم اروپا، جلب اعتماد و همکاری ایران است. اتحادیه اروپا برای حضور در منطقه نیاز به شریک و همکار مطمئن و نیرومند منطقه‌ای دارد. ایران همچون یک بازیگر بزرگ و نیرومند منطقه‌ای، بهترین و دلخواه‌ترین گزینه برای اروپاست؛ زیرا همه شاخصها و ویژگیهای یک شریک باثبات و با نفوذ را برای اروپا دارد. از دید اقتصادی، ایران بازاری گسترده و بزرگ است که گنجایش لازم را برای دادوستد اقتصادی - تجاری و سرمایه‌گذاری دارد، بویژه که دست رقیب بزرگی چون آمریکا نیز از این بازار کوتاه است. از دید سیاسی نیز آمریکا زمینه همکاری بیشتر ایران و اروپا را فراهم می‌آورد؛ البته چنانچه روابط ایران و آمریکا وارد فاز امنیتی و نظامی نشود.

هدف پنجم، اثبات نقش و توانایی اروپا در مدیریت و حل و فصل صلح‌آمیز بحرانهای بین‌المللی است. بحران هسته‌ای ایران، فرصت بسیار مناسبی برای اروپا فراهم می‌آورد تا توانایی خود را در مدیریت یک بحران امنیتی - سیاسی به گونه‌ی صلح‌آمیز و بی‌توسل به نیروی نظامی به نمایش گذارد.

اتحادیه اروپا از دهه هفتاد میلادی بر آن بوده است تا همچون بازیگری جدا از آمریکا در نظام بین‌الملل نقش آفرینی کند. این انگیزه و آرمان بویژه پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شدت یافته است. پایان نظام دو قطبی برای اتحادیه اروپا به معنای فراهم آمدن فرصت و زمینه‌های لازم برای بازیگری بیشتر است که در ساختار پر فشار جنگ سرد در تنگنا واقع شده بود.

اما این پندار و برداشت اروپایی، در بحرانهایی که پس از جنگ سرد، بویژه در یوگسلاوی رخ داد به واقعیت نییوست زیرا اتحادیه اروپا نتوانست نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در مدیریت آنها بازی کند. رفتار مایوس

○ اتحادیه اروپا برای حضور در منطقه نیاز به شریک و همکار مطمئن و نیرومند منطقه‌ای دارد. ایران همچون یک بازیگر بزرگ و نیرومند منطقه‌ای، بهترین و دلخواه‌ترین گزینه برای اروپاست؛ زیرا همه شاخصها و ویژگیهای یک شریک باثبات و بانفوذ را برای اروپا دارد.

گفت‌وگو می‌توان تهران را ترغیب به تغییر رفتار، بویژه در سیاست خارجی کرد (خلیلی، ۱۳۸۳: ۹۰). توجه به این نکته مهم از سوی تصمیم‌گیران و صاحب‌نظران کشورمان لازم است و نباید انتظار داشته باشند که اروپا برسر پرونده هسته‌ای ایران به ستیز با آمریکا برخیزد. پذیرش این واقعیت نیازمند آن است که در گفت‌وگوهای سیاسی به جای دعوت از اروپا برای جدا شدن از آمریکا و نشان دادن استقلال عمل، از اروپا بخواهند به شیوه‌ای آمریکا را برانگیزاند تا گفت‌وگو را بعنوان بهترین شیوه حل مسئله هسته‌ای ایران بپذیرد.

اروپا برای آینده همگرایی خود و روابط فرآتلاتیکتی نیازمند آن است که مسائل هسته‌ای ایران را چنان حل و فصل کند که در درجه نخست در صحنه بین‌المللی واقعیتی به نام «سیاست خارجی اروپایی» به رسمیت شناخته شود و در درجه دوم، ویژگی سیاست خارجی مستقل اروپایی ستیز با سیاست خارجی آمریکا نباشد بلکه مکمل آن شمرده شود.

بر پایه شواهد موجود اروپا در رویکرد خود به پرونده هسته‌ای ایران بدبینانه‌ترین گزینه را مبنای تحلیل و حرکت خود قرار داده است. در این گزینه اروپا تلاش ایران برای دسترسی به تکنولوژی هسته‌ای را پوششی برای دستیابی به جنگ‌افزار هسته‌ای می‌داند و وظیفه خود را جلوگیری از دستیابی ایران به این جنگ‌افزار تعریف می‌کند. توجه به نگاه اروپایی به مسائل هسته‌ای ایران در بررسی روند گفت‌وگوهای ایران و اروپا اهمیت ویژه دارد زیرا هنگامی که اروپا بنیان فکر خود را بر جلوگیری از دستیابی ایران به جنگ‌افزار هسته‌ای قرار

اقدامی به سود جامعه بین‌المللی و شفاف سازی سیاستهای هسته‌ای ایران بویژه ضرورت بازنگری در راکتورهای تحقیقاتی، پروژه آب سنگین اراک، ابهام‌زدایی در مورد قطعات دستگاه ساتنرفیوژ P-2 و نیز آلودگی ۳۶ درصدی قطعات تأکید دارند. از این رو در زمینه فشار آوردن به ایران در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مخالفت با عملکرد هسته‌ای ایران که آن را غیرشفاف می‌دانند، مواضع اروپا و آمریکا همسو بوده است. (دهشیری، ۱۳۸۳: ۸۲).

پس از اینکه اروپا زیر فشار آمریکا به تعهدات خود در برابر ایران عمل نکرد و از این رو ایران بخشی از فعالیتهای علمی خود را از سر گرفت، شاهد آن بودیم که اروپا در فرستادن گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت با آمریکا همراهی کرد و سپس برای صدور قطعنامه شدید بر ضد ایران تلاش کرد که با مخالفت روسیه و چین در برابر این قطعنامه تنها موفق به صدور بیانیه‌ای در شورای امنیت بر ضد ایران شدند. پس باید به این نکته توجه کرد که آمریکا و اروپا، در کاربرد زور (تحریم - برخورد نظامی) بر ضد ایران بعنوان واپسین راهکار، هم نظرند.

۵. واقعیتها و فرصتهای ایران برای رویارویی با بحران هسته‌ای

پس از شکاف افتادن میان اروپا و آمریکا در جریان لشگرکشی آمریکا به عراق، دو سوی آتلاتیک در صدد برآمده‌اند تا به گونه‌ای این شکاف را پر کنند و پرونده هسته‌ای ایران برای آمریکا و اروپا فرصتی در این زمینه به‌شمار می‌آید. اروپا در پی آن است که با سروسامان دادن به پرونده هسته‌ای ایران شکاف میان اروپا و آمریکا را ترمیم کند و از این رو نه تنها نمی‌خواهد اختلافی با آمریکا پیدا کند بلکه در تلاش است که یاد اختلاف نظر در عراق را از ذهن آمریکاییان بزداید (موسوی، ۱۳۸۴: ۳).

از نکات جالبی که در ایران به آن توجه جدی نشده این است که اروپا و آمریکا در برابر ایران با یکدیگر اختلاف نظر بنیادی ندارند بلکه نگرش آنها به مسائل ایران متفاوت است؛ بدین معنا که از دید آمریکا تنها با فشار شدید و ایجاد محدودیت می‌توان دولت ایران را وادار به تغییر رفتار کرد اما اروپاییان بر این باورند که تنها با

سوی دیگر، هیچ نهاد بین‌المللی نیز بر تصمیمات شورای امنیت از جهت همخوانی یا ناهمخوانی آن با حقوق بین‌الملل نظارت ندارد و آن را کنترل نمی‌کند (مولایی، ۱۳۸۵: ۴). پس دست‌اندرکاران کشور باید دست به تلاشی دوجندان برای حل پرونده هسته‌ای در چارچوب آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بزنند.

بهره سخن:

از موارد اختلاف نظر اروپا و آمریکا درباره خاورمیانه یکی هم به ایران مربوط می‌شود. اما پس از شکاف افتادن میان اروپا و آمریکا در جریان لشکرکشی آمریکا به عراق، دو سوی آتلانتیک بر آن شدند تا به گونه‌ای این شکاف را پر کنند و پرونده هسته‌ای ایران برای آمریکا و اروپا فرصتی در این زمینه به‌شمار می‌رود. در این راستا، جمهوری اسلامی سیاست خود را بر بهره‌گیری از تضاد اروپا و آمریکا استوار ساخته بود و می‌کوشید با توجه به اختلاف مواضع اروپا و آمریکا درباره مسائل مهم بین‌المللی، همراه با خروج از انزوای سیاسی، قدرت چانه‌زنی خود را بهبود بخشد. اما اختلاف مواضع اروپا و آمریکا درباره ایران، اختلاف در تاکتیک و چگونگی برخورد است نه اختلاف بر سر ماهیت مسائل. به سخن دیگر تنها نگرش آنها به ایران متفاوت بوده است، زیرا با وجود مخالفت اروپایی‌ها با سلطه‌جویی و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، دو طرف خواهان گسترش ارزش‌ها و علائق مشترک خودند. آمریکا و اعضای اتحادیه اروپا هنوز به یکدیگر نیاز دارند و گمان نمی‌رود برای بازیگری مانند ایران در برابر هم بایستند.

بی‌بدون به مواضع اروپا و آمریکا در برابر برنامه هسته‌ای ایران، می‌تواند دستگاه سیاست خارجی کشور را در گرفتن تصمیماتی خردمندانه‌تر در محیط تازه بین‌المللی یاری رساند زیرا از دید برخی کسان امکان بهره‌گیری از تضاد و رقابت اروپا و آمریکا وجود دارد و پاره‌ای دیگر بر این باورند که ایالات متحده و اتحادیه اروپایی که در اردوگاه غرب قرار دارند ارزش‌های یکسان و پیوندی ناگسستنی دارند و هیچ‌گاه حاضر نخواهند شد برای منافع ایران روابط خود را خدشه‌دار سازند.

واقعیت آن است که بهره‌گیری از تضاد آمریکا و اروپا نیازمند هوشمندی و هوشیاری در چگونگی کاربرد این سیاست است. نخست، باید میان اتکا و اعتماد فرق

○ پس از اینکه اروپا زیر فشار آمریکا به تعهدات خود در برابر ایران عمل نکرد و از این رو ایران بخشی از فعالیتهای علمی خود را از سر گرفت، شاهد آن بودیم که اروپا در فرستادن گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت با آمریکا همراهی کرد و سپس برای صدور قطعنامه شديدي بر ضد ایران تلاش کرد.

دهد طبیعی است با مذاکره کننده‌ای که در پی تکنولوژی هسته‌ای است، حتی در زمینه مفاهیم مشترک برداشتهای متفاوت و متضاد داشته باشد.

بر سر هم، در دوره کوتاهی که از برکناری صدام حسین در عراق آغاز می‌شود تا امروز، اروپا و آمریکا به سرعت اختلافات خود در برابر ایران را کنار گذاشته و سیاستهایی همسو در پیش گرفته‌اند. اتحادیه اروپا نیز، اینک گسترش مناسبات خود با ایران را در گرو رعایت حقوق بشر، تعلیق همه فعالیت‌های هسته‌ای، امضای پروتکل پیوست NPT در مورد بازرسی‌های سرزده از تأسیسات اتمی، پشتیبانی نکردن از تروریسم و همکاری در تلاش‌های مربوط به صلح میان اسرائیل و فلسطین قرار داده است. بی‌گمان در این میان یک دیپلماسی کارا و خردگرا می‌تواند چشم‌انداز تازه‌ای در بهینه‌سازی سیاست خارجی برای ایران پدید آورد (خالوزاده، ۱۳۸۴: ۲). از آنجا که مطرح شدن پرونده هسته‌ای در شورای امنیت از قدرت چانه‌زنی ایران در تعامل با آژانس می‌کاهد، تأخیر در حل مسئله در چارچوب آژانس، رفته‌رفته دخالت شورای امنیت را پررنگ‌تر خواهد کرد و به تناسب دخالت شورای امنیت، بار سیاسی پرونده در برابر بار حقوقی و فنی آن افزایش خواهد یافت. شورای امنیت بعنوان یک نهاد سیاسی، نه تنها خود را مکلف به رعایت عدالت نمی‌داند بلکه در ارزیابی یک وضع به‌عنوان تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی از معیاری قانونی پیروی نمی‌کند و تنها نظرات و ارزیابی‌های اعضای دائم شورای امنیت بر تصمیم‌گیری‌های شورا اثر می‌گذارد. از

- شفیع، نوذر (۱۳۸۳). «بنیادهای رفتاری آمریکا و اروپا: همسویی و ناهمسویی در مواضع»، همشهری دیپلماتیک، ش ۱۳ (خرداد ۱۳۸۳).

- متقی، ابراهیم (۱۳۸۵). «افزایش تلاشهای آمریکا برای کنترل و مقابله با برنامه هسته‌ای ایران، محدودیت‌های استراتژیک» (اردیبهشت ۱۳۸۵). www.hamshahri.net

- مرادی، منوچهر (۱۳۸۵). «روسیه و برنامه هسته‌ای ایران حفظ ثبات و رقابت»، (اردیبهشت ۱۳۸۵)

www.hamshahri.net

- موسوی، رسول (۱۳۸۴). «آینده راه طی شده»، همشهری دیپلماتیک (۱۵ مرداد ۱۳۸۴)

- مولایی، یوسف (۱۳۸۵). «بررسی وضعیت پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت سازمان ملل؛ چالش‌ها و فرصت‌ها»، (اردیبهشت ۱۳۸۵) www.hamshahri.net

- نظر آهاری، رضا (۱۳۸۵) «نگاهی به یک موافقتنامه هسته‌ای بین ایران و آمریکا در آرشیو اسناد وزارت خارجه»، (اردیبهشت ۱۳۸۵) www.hamshahri.net

- www.nytimes.com, 2 June 2003.

- Hunter, Robert (2004). "Engage, Don't Isolate, Iran".

Rand Corporation. 27 June 2004

- Perkovich, George (21 March 2005). "For Tehran, Nuclear Program Is a Matter of National Pride", www.did.tisri.org.

- Washington Times, 30/9/1997.

- Washington Post, 20/12/2002.

- Zones, Stephen (2005). "The U.S. and Iran: Democracy, Terrorism, and Nuclear Weapons", **Foreign Policy In Focus**, 26 July 2005

○ بر پایه شواهد موجود اروپا در رویکرد خود به پرونده هسته‌ای ایران بدبینانه‌ترین گزینه را مبنای تحلیل و حرکت خود قرار داده است. در این گزینه اروپا تلاش ایران برای دسترسی به تکنولوژی هسته‌ای را پوششی برای دستیابی به جنگ افزار هسته‌ای می‌داند و وظیفه خود را جلوگیری از دستیابی ایران به این جنگ افزار تعریف می‌کند.

گذاشت. اتکا به اتحادیه اروپا به معنای تکیه کردن به آن در برابر جریانهای مخالف است ولی اعتماد به معنای گذاشتن همه تخم مرغها در سبد اروپاست. شایسته است که ایران به جای اعتماد به اروپا و برخی دیگر از بازیگران درگیر در این پرونده، به آنها اتکاء نکند. اگر اتکا به اروپا و دیگر بازیگران درگیر، جای خود را به اعتماد دهد در آن هنگام ناچار از امتیازدهی و سازشهای اجباری در برابر این قدرتها خواهد شد. با این وجود، اعتمادسازی باید در سیاست خارجی ایران در اولویت قرار گیرد. البته مشارکت دولتهای بیشتری مانند چین، هند، روسیه و غیر متعهدها در این راه نیروی مانور و چانه‌زنی ایران را بیشتر می‌کند که این روند آغاز شده و استمرار آن می‌تواند آثار خوبی برای ایران به بار آورد.

منابع

- امید، احمد (۱۳۸۴). نقاط ضعف آمریکا و اروپا در جدال هسته‌ای با ایران. www.iscanews.ir

- باقری، سیامک (۱۳۸۳) «بازیگری اتحادیه اروپا در معادله هسته‌ای ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی روز، س ۳، ش ۱۲، (تابستان ۱۳۸۴) صص ۱۱۵-۱۰۱.

- خالوزاده، سعید (۱۳۸۴). «تحلیلی بر سردی روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی»، کتابخانه دیجیتالی دید.

www.did.tisri.org

- خلیلی، اسدا... (۱۳۸۳). «سیاست آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی روز، س ۳، ش ۱۲، صص ۱۰۰-۶۷.

- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۳). «مناسبات آمریکا و اروپا: همسویی یا ناهمسویی؟»، کتاب اروپا (۴)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، صص ۹۳-۶۱.

- دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۸۴). «گفتگوهای هسته‌ای ایران و اروپا (از آغاز تا نشست بروکسل)»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۱۲-۲۱۱.

- روزشمار پرونده ایران. همشهری دیپلماتیک، (اردیبهشت ۱۳۸۵) www.hamshahri.net

- زهرانی، مصطفی (۱۳۸۳). «انتخاب مجدد بوش و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۸، ش ۳ (پاییز ۱۳۸۳).

- شاه‌واتم (۱۳۸۳). ماه نامه گزارش، ش ۱۵۵، س ۱۴ (مرداد ۱۳۸۳).